

معرفی رساله «الفیض»

در انفعال آب قلیل و سرایت نجاست از متنجس

○ سید حسن فاطمی موحد

نام کتاب: الفیض، رساله‌ای استدلالی در بررسی دو فرع فقهی مورد ابتلاء: «انفعال آب قلیل» و «سرایت نجاست از متنجس» تألیف در سال ۱۳۶۷ هـ. ق، چاپ ۱۳۶۹ هـ. ق در ۱۸۳ صفحه.

مؤلف: آیت الله محمد فیض قمی (م ۱۳۷۰ هـ. ق / ۱۳۲۹ هـ. ش).

نگاهی به زندگی مؤلف *گامه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

مرحوم آیت الله میرزا محمد فیض قمی، فرزند میرزا علی اکبر، در سال ۱۲۹۳ هـ. ق در شهر قم دیده به جهان گشود. سطوح را در قم نزد آیات عظام حاج آقا احمد طباطبایی قمی (م ۱۳۳۲ هـ. ق)، حاج میرزا محمد ارباب (م ۱۳۴۱ هـ. ق) و حاج میرزا ابوالقاسم کبیر قمی (م ۱۳۵۳ هـ. ق) فراگرفت.

سال ۱۳۱۲ هـ. ق، به تهران عزیمت و از محضر بزرگانی چون میرزای آشتیانی، اصول و حکمت و کلام را آموخت. سال ۱۳۱۷ هـ. ق، عازم نجف شد

و از بزرگانی چون سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (م ۱۳۳۷ هـ. ق)، آخوند خراسانی (م ۱۳۲۹ هـ. ق)، شیخ فتح الله شریعت اصفهانی (م ۱۳۳۹ هـ. ق)، میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ هـ. ق) بهره برد.

همچنین برای بهره‌گیری از درس میرزا محمدتقی شیرازی (م ۱۳۳۸ هـ. ق)، رهسپار سامرا شد و در زمره شاگردان برجسته میرزای دوم درآمد و خود نیز حوزه درس تشکیل داد.

در سال ۱۳۳۳ هـ. ق، به قم بازگشت و بسیار مورد استقبال قرار گرفت. آیت الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی در نخستین شب ورود، محل نماز خود در صحن بزرگ را به او واگذار کرد. وی حوزه درس در قم دایر کرد و تا پایان حیات خویش در این شهر ماندگار شد.

بنابه نقلی، آیت الله فیض در سال ۱۳۴۰ هـ. ق، طی نامه‌ای از آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری دعوت کرد تا در قم اقامت گزیند و پس از آن، نماینده‌ای را به منظور تأکید دعوت قبلی، به اراک فرستاد و آیت الله حائری در پی این دعوت به قم مهاجرت کرد.

آیت الله فیض هنگام ورود آیت الله حائری، فیض محل نماز جماعت خود در مسجد بالاسر در حرم حضرت معصومه (س) را به ایشان سپرد و از آن به بعد در مسجد امام حسن عسکری (ع) اقامه نماز کرد. پس از یک ماه، آیت الله حائری با انتقال محل نماز خود به صحن عتیق، از آیت الله فیض خواست تا برای اقامه نماز به جای اول باز گردد، اما ایشان به احترام معظم له نپذیرفت.

از جمله آثار علمی آیت الله فیض می‌توان از حاشیه بر عروة الوثقی، مناسک حج، حاشیه بر وسیلة النجاة، تفسیر، شرح منظومه سید بحر العلوم در فقه، ذخیره العباد و الفیض نام برد.

وی در سال ۱۳۷۰ هـ. ق، دیده از جهان فرو بست و در بارگاه حضرت

معصومه(س)، در ایوان طلا دفن شد. از جمله مجالس ترحیمی که برای وی برگزار شد، در چهارم اسفند ۱۳۲۹ هـ. ش، در مسجد شاه تهران بود. سپهبد رزم آرا- نخست وزیر وقت- هنگام ورود به این مجلس، به دست فدائیان اسلام کشته شد.^۱ از آیت الله فیض قمی کتابی با حجم کم با عنوان «الفیض» باقی مانده که در آن دو فرع فقهی مورد ابتلا را به تفصیل مورد بررسی قرار داده است:

اول، انفعال آب قلیل در ملاقات با نجاست. وی بر این باور است که آب قلیل به صرف ملاقات با نجاست، نجس نمی شود مگر رنگ یا بو یا مزه نجاست را به خود بگیرد.

دوم، نجاست ملاقی با متنجس. طبق دیدگاه وی، ملاقی با متنجس، نجس نمی شود مگر مایع باشد.

به منظور معرفی تفصیلی این اثر، خلاصه محتوای آن را به فارسی ترجمه کرده و تقدیم می کنیم^۲:

بخش اول: انفعال نیافتن آب قلیل به صرف ملاقات

گفتار اول: دیدگاه فقها

بدون هیچ اختلافی میان فقها، آب از هر قسم که باشد اگر رنگ یا بو یا مزه نجاست را بگیرد، نجس خواهد شد. بحث در این است که آیا آب قلیل به مجرد ملاقات- حتی اگر اوصاف سه گانه آن تغییر نکند- نیز نجس می شود؟ مشهور قائل به نجاست هستند و ادعای اجماع نیز بر آن شده است. در مقابل مشهور، چند تن از فقها در این فرض قائل به عدم انفعال آب قلیل هستند:

۱. به ابوعلی حسن بن عقیل عمانی از قدما نسبت داده شده که آب قلیل نیز

۱. ر. ک: مجله نور علم، مقاله نجوم امت، ناصر باقری بیدهندی، ش ۱۸، آبان ۱۳۶۵ هـ. ش، ص ۱۰۱ و ۱۱۰.

۲. متن عربی رساله «الفیض» در مجله فقه اهل البیت (عربی) منتشر خواهد شد.

مانند آب کر فقط با تغییر، نجس می شود.^۳

۲. ظاهر کلام شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه، نجس نشدن آب با

ملاقات به طور کلی یا در بعضی صورت ها است.^۴

۳ و ۴ و ۵. فاضل کاشانی، شیخ محمد مهدی فتونی و سید عبدالله شوشتری

با ابن ابی عقیل عمانی موافقت کرده اند. فتونی از مشایخ سید بحر العلوم و

ملا مهدی نراقی و میرزای قمی است.

۶. امیر معزالدین محمد صدر اصفهانی نیز با عمانی موافقت کرده است. او

رساله ای در زمینه نجس نشدن آب قلیل به صرف ملاقات با نجاست، نگاشته و به

ایرادات علامه به ابن ابی عقیل در مختلف پاسخ گفته است. همچنین دلایلی دیگر

برای تقویت فتوای ابن ابی عقیل آورده است.

۷. استاد محقق ما آخوند خراسانی نیز متمایل به این دیدگاه شده است. وی

در اللمعات النیره پس از تحریر مسئله و ادله آن می گوید:

... وبالجملة لولا مخافة مخالفة الإجماع، كان التوفيق بين ما دل على

الانفعال خصوصاً أو عموماً، منطوقاً أو مفهوماً و بين ما دل على عدم

الانفعال كذلك، بحمل الأول على الانفعال بما يوجب الاجتناب عنه تنزيهاً

استحباباً أو اختياراً، وحمل الثاني على عدم انفعاله بما لا يجوز استعماله معه

في رفع الحدث أو الخبث مطلقاً، وفي مثل الشرب اختياراً، بمكان من

الإمكان، لكونه من قبيل حمل الظاهر على النص أو الأظهر ...^۵

۳. مختلف الشيعه، علامه حلی، تحقیق و نشر: مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ دوم،

۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۷۶.

۴. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، مؤسسة النشر الاسلامی،

قم، چاپ دوم، ج ۱، ص ۱۲۱۱، ح ۱۵.

۵. اللمعات النیره، آخوند خراسانی، قم، انتشارات مرصاد، چاپ اول، ۱۳۸۲ هـ. ش،

ص ۲۴۲۱.

گفتار دوم: دلایل منفعل نشدن آب قلیل

برای اثبات عدم انفعال آب قلیل به مجرد ملاقات با نجاست مگر با تغییر یکی از اوصاف سه گانه آن، به بیش از سی روایت در متن کتاب استدلال شده است؛ از جمله:

۱. امام صادق(ع) از پدران خویش چنین نقل فرمود:

إن الماء طاهر لا ینجسه إلا ما غیر أحد أوصافه لونه أو طعمه أو رائحته.

طبق نقل علامه در مختلف، ابن ابی عقیل روایت فوق را متواتر دانسته است.^۶

مستدرک الوسائل از ابن ابی جمهور احسایی در درر اللئالی العمادیه نقل کرده:

روی متواتراً عن الصادق(ع) عن آبائه(ع): إن الماء طاهر لا ینجسه إلا ما غیر

لونه أو طعمه أو رائحته.^۷

عوالی اللئالی از مجموعه ابن فهد نقل کرده است:

روی متواتراً عنهم(ع) قالوا: الماء طهور لا ینجسه إلا ما غیر لونه أو طعمه أو

ریحه.^۸

و نیز از مجموعه مقداد چنین نقل کرده است:

قال رسول الله(ص) وقد سئل عن بئر قضاة: خلق الله الماء طهوراً

لا ینجسه شیء إلا ما غیر لونه أو طعمه أو ریحه.^۹

مقتضای جمله استثناییه، حصر نجاست آب در تغییر است.

۲. صحیح حریز بن عبدالله از امام صادق(ع):

كلما غلب الماء ریح الجفیفه فتوضأ من الماء وأشرب فإذا تغير الماء و تغير

الطعم فلا توضأ منه ولا تشرب.^{۱۰}

۶. مختلف الشیعه، ج ۱، ص ۱۷۷.

۷. مستدرک الوسائل، محدث نوری، تحقیق و نشر: مؤسسة آل البيت(ع)، چاپ اول،

۱۴۰۸هـ. ق، ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۳۰۰.

۸. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۳۱۴.

۹. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۳۵۳.

۱۰. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۳۳۶.

۳. روایت سماعه از امام صادق(ع):

سألته عن الرجل يمر بالماء وفيه دابة ميتة قد أنتنت، قال: إن كان التثني الغالب على الماء فلا يتوضأ ولا يشرب.^{۱۱}

۴. حسنة محمد بن میسر:

سألت أبا عبد الله(ع) عن الرجل الجنب ينتهي إلى الماء القليل في الطريق ويريد أن يغتسل منه وليس معه إناء يغرف به ويدها قدرتان. قال: يضع يده ثم يتوضأ ثم يغتسل. هذا مما قال الله تعالى: ما جعل عليكم في الدين من حرج.^{۱۲}
عبارت «يضع يده...» یعنی دستش را با فرو بردن در آب قلیل، تطهیر می کند و سپس غسل می کند.

شیخ انصاری در مورد این روایت می گوید:

اصطلاح شرعی در لفظ «قلیل» ثابت نیست. نهایت آنکه از اخبار مطلقه است که با کر قابل تقیید است.^{۱۳}

پاسخ: به فرض قبول ثابت نبودن اصطلاح «قلیل»، به معنای لغوی و عرفی آن رجوع می کنیم. «قلیل» و «کثیر» دو امر نسبی اند که ممکن است به آب دریایی هم نسبت به دریایی بزرگتر، «قلیل» اطلاق شود. اما وقتی بدون مقایسه با چیز دیگر، «آب قلیل» می گویند، عرف و انصاف تنها آبی را در می یابد که به مراتب کمتر از کر است. اگر کسی در راه، آبی به مقدار کر می یابد، نمی گویند او به آب قلیل دست یافت حتی به نصف کر هم آب قلیل نمی گویند.

۵. روایت ابوبصیر از امام صادق(ع):

أنه سأل عن الماء النقيع تبول فيه الدواب، فقال: إن تغير الماء فلا تتوضأ منه،

۱۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۹، ح ۳۴۱.

۱۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۳۷۹.

۱۳. کتاب الطهاره، شیخ انصاری، تحقیق: لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، قم، مؤسسه الهادی(ع)، چاپ اول، ۱۴۱۵هـ. ق، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

وإن لم تغيره أبوالها فتوضاً منه، وكذلك الدم إذا سال في الماء وأشباهه. ١٤

٦. روایت ابو خالد قماط :

أنه سمع أبا عبد الله (ع) يقول في الماء يمر به الرجل وهو نقيع فيه الميتة و

الجيفة فقال أبو عبد الله (ع) : إن كان الماء قد تغير ريحه أو طعمه فلا تشرب

ولا تتوضأ منه، وإن لم يتغير ريحه وطعمه فاشرب وتوضأ. ١٥

٧. در روایت صحیح از شهاب بن عبد ربّه :

أتيت أبا عبد الله (ع) أسأله، فابتدأني، فقال : إن شئت فسل يا شهاب، وإن

شئت أخبرناك بما جئت له. قلت : أخبرني. قال : جئت تسألني عن الغدير

يكون في جانبه الجيفة، أتوضأ منه أو لا؟ قال : نعم. قال : توضأ من الجانب

الأخر، إلا أن يغلب (الماء الريح فيبتتن). وجئت تسأل عن الماء الراكد (من

الكر مما لم يكن فيه تغير أو ريح غالبية، قلت : فما التغير؟ قال : الصفرة،

فتوضأ منه، وكل ما غلب (عليه) كثرة الماء فهو طاهر. ١٦

امام (ع) پس از بیان دو مورد جزئی، حکم کلی را بیان فرموده: «كلما غلب كثرة

الماء فهو طاهر. « یعنی، هرگاه فراوانی آب بر نجاست غلبه یافت، به گونه ای که آب

تغییر نکند، پاک است، اما اگر غلبه نجاست آب را تغییر داد، نجس خواهد بود.

٨. روایت عبد الله بن سنان :

قال : سأل رجل أبا عبد الله (ع) - وأنا حاضر - عن غدير أتوه وفيه جيفة؟

فقال : إذا كان الماء قاهراً ولا توجد منه الريح فتوضأ. ١٧

٩. صحیحہ عمر بن یزید :

قال : قلت لأبي عبد الله (ع) : اغتسل في مغتسل بيال فيه و يغتسل من

١٤. وسائل الشيعه، ج ١، ص ١٣٨، ح ٣٣٨.

١٥. وسائل الشيعه، ج ١، ص ١٣٨ و ١٣٩، ح ٣٣٩.

١٦. وسائل الشيعه، ج ١، ص ١٦١ و ١٦٢، ح ٤٠١.

١٧. وسائل الشيعه، ج ١، ص ١٤١، ح ٣٤٦.

الجنابة، فيقع في الإناء ما ينزو من الأرض؟ فقال: لا بأس به. ۱۸

۱۰. روایت شیخ از ابن ابی عمیر از ابو ایوب از محمد بن مسلم:

قلت لأبي عبد الله (ع): الحمام يغتسل فيه الجنب وغيره، اغتسل من مائه؟

قال: نعم، لا بأس أن يغتسل منه الجنب. ولقد اغتسلتُ فيه، ثم جئتُ

فغسلت رجلي، وما غسلتهما إلا مما لزم بهما من التراب. ۱۹

در زمان های گذشته، کنار خزانة حمام، حوضچه هایی بود که افراد برای
تنظیف و تطهیر و غسل، آب را با کاسه از آنجا بر می داشتند و بر خود می ریختند و
آب مستعمل در قسمتی از حمام جمع می شد. افراد بعد از شستشوی خود با آب
حوضچه ها، وارد خزانة می شدند تا آب آن تمیز بماند.

اما در زمان های بعد، به سبب اینکه آب قلیل را به صرف ملاقات با نجاست،
نجس می دانستند و نیز متنجس را منجس می دانستند، تطهیر بدن با آب قلیل دشوار
شد و در نتیجه با بدن کثیف وارد خزانة می شدند. در حالی که حمام های متعارف
در عصر معصومان (ع)، به همان صورت بود که گفتیم و آنان ترتیبی خاص، غیر از
ترتیب متعارف را برای استحمام سفارش نکردند. لذا، مردم در مورد آب
حوضچه ها و آب های مستعمل برای تطهیر و تنظیف و غسل می پرسیدند.

ظاهراً، محمد بن مسلم در مورد غسل با آب مستعمل پرسیده و روشن است
که ازاله نجاست جنابت، غالباً در حمام بوده و حتی غیر جنب ها هم فراوان پیش
می آمده که بدن نجس خود را با آب حوضچه ها تطهیر می کردند.

امام هم فرمود که ایرادی ندارد جنب با همین آب مستعمل غسل کند؛ زیرا آب
با ملاقات نجس نشده است و من در همین حمام، یعنی از حوضچه ها غسل کردم
و پایم را در خارج حمام شستم. اما شستن پایم به علت نجاست آب مستعمل
نبوده، بلکه برای پاک کردن خاك بوده است.

۱۸. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۵۴۵.

۱۹. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۸، ح ۳۶۸.

۱۱. روایت تهذیب از حسین از صفوان از ابن بکیر از زراره:

قال: رأيت أبا جعفر (ع) يخرج من الحمام فيمضي كما هو لا يغسل رجله

حتى يصلّى. ۲۰

روایات آب حمام متعارض است و در بعضی از روایات از آن نهی شده است، اما جمع دلالی، مقتضی حمل نهی بر کراهت است، حتی در روایتی، غسل ولدالزنا به عنوان نهی ذکر شده در حالی که هیچ کس حکم به نجاست ولدالزنا نکرده و کسی نگفته است غسل با آبی که ولدالزنا در آن غسل کرده، جایز نیست. روایتی از امام رضا (ع) این برداشت ما را توضیح می دهد:

من اغتسل من الماء الذي قد اغتسل فيه، فأصابه الجذام فلا يلو من إلا نفسه، فقلت لأبي الحسن (ع): إن أهل المدينة يقولون: إن فيه شفاء من العين، فقال: كذبوا يفتسل فيه الجنب من الحرام، والزاني، والناصب الذي هو شرهما وكل من خلق الله، ثم يكون فيه شفاء من العين! ۲۱

۱۲. روایت محمد بن نعمان:

إنه قال لأبي عبد الله (ع) في حديث: الرجل يستنجي فيقع ثوبه في الماء الذي استنجى به؟ فقال: لا بأس، فسكت، فقال: أو تدري لم صار لا بأس به؟ قال: قلت: لا والله، فقال: إن الماء أكثر من القدر. ۲۲

امام (ع)، «اکثر» بودن آب را از نجاست، علت پاک بودن آن دانسته است. از اینجا معلوم می شود که خصوصیتی در آب استنجا نیست بلکه مناط، اکثریت و غلبه آب بر نجاست است به گونه ای که منفعل نشود.

۱۳. صحیح زراره از امام صادق (ع):

۲۰. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۱، ح ۵۴۰.

۲۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۵۵۷.

۲۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۵۶۶.

سألته عن الحبل يكون من شعر الخنزير يستقى به الماء من البئر، هل يتوضأ

من ذلك الماء؟ قال: لا بأس. ۲۳

لازمه دخول دلو در آب، وارد شدن طناب در آن است و لازمه خروج طناب از آب، ورود قطره های آب از طناب در دلو است با اینکه طناب از سوی خوک درست شده، امام(ع) وضو با آن آب را بی ایراد دانسته است، بلکه می توان گفت در دلوهای آبیاری طناب با آب دلو تماس دارد؛ چنانکه ظاهر این روایت است، مخصوصاً با توجه به اینکه مسلمانان موی خوک را در دلوئی که برای آب دادن به مردم است، به کار نمی برند.

گفتار سوم: دلایل انفعال آب قلیل

شهرت، اجماع و اخبار، دلایل نجس شدن آب قلیل به صرف ملاقات با نجاست است.

سپس مؤلف تمام روایات مستند این قول را به نقل از صاحب حدائق آورده است، از جمله: ۲۴

۱. صحیح محمد بن مسلم از امام صادق(ع):

و سأل عن الماء تبول فيه الدواب وتلغ فيه الكلاب ويغتسل فيه الجنب.

قال: إذا كان الماء قدر كرم پنجسه شيء. ۲۵

۲. موثقه سماعه از امام صادق(ع):

قال: إذا أصاب الرجل جنابة فأدخل يده في الإناء فلا بأس، إذا لم يكن أصاب

يده شيء من المني. ۲۶

۲۳. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۷۰، ح ۴۲۳.

۲۴. روایات صاحب حدائق بیش از اینهاست. مواردی را آوردیم که مرحوم فیض به آنها جواب داده و نیز اگر به چند روایت با هم جواب داده، تنها دو مورد را آوردیم.

۲۵. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۸، ح ۳۹۱.

۲۶. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۳۸۳.

۳. روایت حریر از شخصی از امام صادق(ع):

إذا ولغ الكلب في الإناء فصبه. ۲۷

۴. صحیحہ علی بن جعفر(ع) از امام کاظم(ع):

قال: وسألته عن خنزير شرب من إناء كيف يصنع به؟ قال: يغسل سبع

مرات. ۲۸

۵. روایت حمزة بن احمد از امام کاظم(ع):

لا تغتسل من البئر التي تجتمع فيه ماء الحمام، فإنه يسيل فيها ما يغتسل به

الجنب، وولد الزنا والناصب لنا أهل البيت، وهو شرهم. ۲۹

۶. صحیحہ علی بن جعفر از امام کاظم(ع):

إنه سأله عن رجل رعف وهو يتوضأ فتقطر قطرة في إنائه هل يصلح الوضوء

منه؟ قال: لا. ۳۰

۷. روایت قرب الاسناد از علی بن جعفر از امام کاظم(ع):

سألته عن جرة ماء فيه ألف رطل وقع فيه أوقية بول هل يصلح شربه أو

الوضوء منه؟ قال: لا يصلح. ۳۱

۸. روایت سعید اعرج:

سألت أبا عبد الله(ع) عن الجرة تسع مائة رطل من ماء يقع فيه أوقية من دم

أشرب منه وأتوضأ؟ قال: لا. ۳۲

۹. صحیحہ علی بن جعفر(ع) از امام کاظم(ع):

۲۷. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۵۷۵.

۲۸. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۵۷۲.

۲۹. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۸ و ۲۱۹، ح ۵۵۶.

۳۰. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۶۹، ح ۴۲۰.

۳۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۶، ح ۳۹۰.

۳۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۳۸۲.

سألته عن رجل رعب فامتخط، فصار بعض ذلك الدم قطعاً صغاراً، فأصاب
إناءه هل يصلح له الوضوء منه؟ فقال: إن لم يكن شيئاً يستبين في الماء
فلا بأس، وإن كان شيئاً بيناً فلا توضحاً منه. ۳۳

۱۰. روایت علی بن حدید از بعض اصحاب ما:

كنت مع أبي عبد الله (ع) في طريق مكة فصرنا إلى بئر فاستقى غلام إبي
عبد الله (ع) دلواً فخرج فيه فارتان، فقال أبو عبد الله (ع): أرقه، فاستقى آخر
فخرج فيه فارة، فقال أبو عبد الله (ع): أرقه، قال: فاستقى الثالث فلم يخرج
فيه شيء، فقال: صبّه في الإناء، فصبّه في الإناء. ۳۴

گفتار چهارم: پاسخ به دلایل انفعال آب قلیل

مؤلف در این فصل به ادله نجس شدن آب قلیل به صرف ملاقات پاسخ می دهد:

شهرت

شهرت فتوایی حجت نیست؛ زیرا مانند خیر واحد از ظنون خاصه نیست که
دلیل برای حجیت آن داشته باشیم حتی دلیل عام هم بر حجیت آن نداریم.

برخی برای حجیت شهرت به مرفوعه زاره تمسک کرده اند:

سالت الباقر (ع) فقلت: جعلت فداك ياتي عنكم الخبران أو الحدیثان
المتعارضان فبأيهما أخذ؟ فقال: يا زارة، خذ بما اشتهر بين اصحابك، ودع
الشاذّ النادر، فقلت: يا سيدي إنهما معاً مشهوران مرويان ماثوران عنكم،
فقال (ع): خذ بقول اعدلها عندك... ۳۵

زمانی می توان برای حجیت شهرت به این روایت استناد کرد که مراد از
موصول در «خذ بما اشتهر»، اعم از خبر و فتوا باشد یا اینکه مناط در این حکم،

۳۳. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۰ و ۱۵۱، ح ۳۷۵.

۳۴. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۴۳۵.

۳۵. عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسائی، تحقیق: مجتبی عراقی، قم، چاپ اول،
۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۴، ص ۱۳۳، ح ۲۲۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۳، ح ۲۱۴۱۳.

شهرت باشد هر چند این شهرت در غیر خبر باشد. هر دو احتمال در نهایت ضعفند؛ زیرا در سؤال آمده: «یا تبي عنکم الخبران المتعارضان» و این قرینه است که مراد از موصول در جواب، خبر است. مورد دوم هم ضعیف است؛ زیرا حکم به حجیت خبر مشهور، دلالت بر حجیت هر شهرتی نمی کند. اگر از کسی بپرسند کدام یک از دو انار را بخورم و جواب دهد، هر کدام که ترش است، این جواب دلالت بر مطلوبیت هر چیز ترشی نمی کند.

اجماع

دلیلی بر اعتبار نفس اجماع نداریم، بلکه اجماع از این جهت حجت است که کاشف از قول معصوم باشد. اجماع منقول برای غیر ناقل حجّت نیست و نمی توان برای اثبات حکم شرعی به آن بسنده کرد.^{۳۶}

اخبار

عمده اخبار برای انفعال آب قلیل، اندازه کر را تعیین کرده اند. مفهوم این اخبار این است که اگر آب کمتر از کر باشد، با ملاقات نجس خواهد شد. اما این اخبار بسیار متعارضند به گونه ای که علم حاصل می شود که آنها در مقام تعیین حد کر نیستند. اندازه های تعیین شده برای کر - چه به مساحت و چه به وزن - بسیار ناهمگون است:

- دو ذراع در یک ذراع در یک وجب.

- سه وجب در سه وجب در سه وجب.

- سه وجب و نیم در سه وجب و نیم.

- دو ذراع و یک وجب در دو ذراع و یک وجب.

- کر به اندازه این سبوی من است^{۳۷}. حضرت به یکی از سبوی های مدینه اشاره

کرد.

۳۶. مؤلف در پاسخ به دلایل سرایت نجاست از متنجس در بخش دوم، وقتی که دلایل اجماع را جواب می دهد، این مطلب را بیشتر تبیین می کند.

۳۷. منظور سبوی بزرگ است.

- به اندازه دو قله (سبوی بزرگ).

- بیش از یک راویه (مشک بزرگ).

- هزار و دویست رطل. ۳۸

- ششصد رطل.

اگر اندازه کر، اصلی اصیل بود و قاعده‌ای مضبوط داشت، این همه اختلاف در روایات دیده نمی‌شد و مانند تعداد رکعت‌های نماز، نزد عموم واضح و روشن بود؛ زیرا ابتلای مردم به رعایت پاکی و نجاست بیش از ابتلا به نماز است.

مردم مدینه و حجاز، آب جاری و حوض نداشتند. اگر کر بودن، ملاک نجس نشدن آب بود، رعایت طهارت و نجاست برای آنها و اهل خشکی و بادیه نشینان، بسیار دشوار می‌شد، در حالی که آنان مأمور به غسل، وضو، نماز، خوردن و نوشیدن چیز پاک بودند و رعایت آنها حرجی می‌شد و با شریعت سمحه و سهله تنافی داشت و می‌بایست از پیامبر (ص) و امامان (ع) در این زمینه سؤال می‌کردند، در حالی که در اخبار چنین چیزی را نمی‌بینیم.

از اخباری که آوردیم به دست می‌آید که خداوند آب را پاک آفریده و هیچ چیز آن را نجس نمی‌کند مگر با تغییر یکی از اوصاف سه گانه آن و این استثنا مفید حصر است. ملاک طهارت آب، غلبه آن بر نجاست و ملاک نجس شدن آب، غلبه نجاست است. به عبارت چند روایت توجه کنید:

- كلما غلب الماء ریح الجيفة.

- إن كان الماء قاهراً لها لا يوجد فيه الريح.

- لا بأس إذا غلب لون الماء لون البول.

تفاوتی میان قلیل و کثیر نیست، اختلاف روایات در اندازه آبی که چیزی آن را

۳۸. وزن هر رطل عراقی ۱۳۰ درهم است. (شرح لمعه، شهید ثانی، تحقیق: محمد کلانتر،

جامعة النجف الدینیه، ج ۱، ص ۲۵۵)

نجس نمی کند، به لحاظ نوع و مقدار نجاسات بوده است.

یکی از روایاتی که برای انفعال آب قلیل به آن استدلال شده است صحیحه زراره از امام باقر(ع) است. اما ملاحظه مجموع این حدیث و ارتباط صدر با ذیل آن نشان می دهد که این روایت بر عدم انفعال دلالت دارد نه بر انفعال:

قلت له: رواية من ماء سقطت فيها فأرة، أو جرد، أو صعوة ميتة؟ قال: إذا تفسخ فيها فلا تشرب من مائها ولا تتوضأ وصبها، وإن كان غير متفسخ فاشرب منه وتوضأ، واطرح الميتة إذا أخرجتها طرية، وكذلك الجرّة وحب الماء والقربة وأشباه ذلك من أوعية الماء.

قال: وقال أبو جعفر(ع): إذا كان الماء أكثر من رواية لم ينجسه شيء تفسخ فيه أو لم يتفسخ إلا أن يجيء له ريح تغلب على ريح الماء.^{۳۹}

امام(ع) نسبت موش مرده را با راویه (مشک بزرگ آب) در نظر داشته است، اگر موش متلاشی شود، بوی راویه را تغییر می دهد، اما اگر تازه در آن افتاده و متلاشی نشده، آب راویه را تغییر نمی دهد و آن را بدبو نمی گرداند. از این رو، امام به جایز نبودن شرب و وضو از آن آب در صورت متلاشی شدن موش حکم کرد و در صورت سالم بودن موش، حکم به جواز استعمال کرد؛ چون آب بدبو نمی شود. سپس حضرت برای توضیح بیشتر به ظرف هایی اشاره فرمود که کوچکتر از راویه هستند؛ مانند جره (سبوی بزرگ) و قربه (مشک کوچک تر از راویه) و ظروف دیگری چون کوزه.

سپس امام اندازه بیشتر از راویه را مورد توجه قرار داده و ضابطه ای کلی را ارائه فرموده اند:

هرگاه آب بیش از یک راویه باشد، چیزی آن را نجس نمی کند خواه در آن متلاشی شود یا نشود مگر بوی آن نجاست بر بوی آب غلبه کند.

۳۹. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۹ و ۱۴۰، ح ۳۴۳.

با این توضیح، تعارض بین صدر و ذیل روایت - که صاحب حدائق فقط ذیل آن را آورده است - برطرف می شود. مفهوم ذیل روایت این است که اگر آب به اندازه یک راویه باشد، نجس می شود، اما حضرت در صدر کلام گفته بود که اگر موش متلاشی نشده باشد، آب راویه پاک است. با توجه به صدر روایت، ذیل آن چنان مفهومی ندارد.

نظری به روایات صاحب حدائق

روایت ۱ - محمد بن مسلم از امام در مورد آبی پرسید که چهارپایان در آن بول کرده اند و سگ ها از آن آب خورده اند و جنب هم در آن غسل کرده است. حضرت فرمود: اگر به مقدار کر باشد، نجس نمی شود.

مراد حضرت این است که این مقدار آب به سبب بول متعارف چهارپایان، مضاف نمی شود و با نجاست هایی که نام برده شد، تغییر نمی کند.

روایت ۲ - امام در روایت سماعه می فرماید: اگر دست فرد جنب، آلوده به منی نبود و به ظرف آب رسید، باسی نیست. مفهومش این است که اگر دست آلوده بود، باس است، اما باید توجه داشت که باس اعم از حرمت و کراهت است.

روایت ۳ و ۴ - این دو روایت حکایت دارند که اگر سگ و خوک از ظرفی آب خوردند، ظرف شسته شود. می توان این دو روایت را حمل بر استحباب و کراهت کرد و می توان گفت که وجوب شستن ظرف دلالت بر عدم جواز خوردن و آشامیدن از آن ظرفی دارد که سگ از آن آب خورده است، اما دلالت بر نجاست مظروف آن ندارد. لذا، اگر آب در ظرفی دیگر ریخته شود می توان آن را خورد؛ زیرا دلیلی بر نجاست ظرف و آب وجود ندارد.

بعید نیست بتوان برای سگ و خوک خصوصیتی قائل شد که در سایر نجاسات نیست. نمی توان از آب ظرفی که آنها خورده اند، خورد و وضو گرفت و نه از ظرفی که آنها خورده اند؛ هر چند آب آن را عوض کنیم. پس در اینجا فقط به

مقداری که دلیل دلالت می کند، بسنده می کنیم. حکم در خصوص ظرف، وارد شده، ما نیز حکم را به ظرف های متعارف برای خوردن و آشامیدن و آنچه ظرفیتش به اندازه آنهاست، اختصاص می دهیم و این حکم در ظروف بزرگ تر جریان ندارد و نیز این حکم مخصوص خوردن و آشامیدن و وضو است. پس اگر چنین آبی به لباس و بدن ریخت شستن آن برای نماز، واجب نیست؛ چون دلیلی برای آن نداریم و دلیل و اجماعی نداریم که هر آبی را که نتوان خورد و با آن وضو گرفت، نتوان با آن نماز خواند.

روایت ۷ و ۸- در آنها از قول امام کاظم (ع) آمده که یک قطره خون که هنگام وضو در ظرف می افتد و اوقیه ای^{۴۰} از بول که در سبویی شامل هزار رطل آب، می ریزد، نوشیدن و وضو گرفتن با آن آب صلاح نیست. صلاح نبودن به معنای حرمت نوشیدن یا بطلان وضو نیست.

روایت ۹- در روایت سعید اعرج آمده که اگر یک اوقیه^{۴۱} از خون در صد رطل آب ریخت، امام از نوشیدن و وضو گرفتن با آن آب نهی فرمود. نهی به علت تغییر آب به سبب خون بوده است. [به فرض تغییر نکردن آب، ممکن است] این نهی را حمل بر کراهت کنیم؛ چون روایات دیگری که ذکر کردیم، استعمال آن را جایز دانسته اند.

روایت نهم صحیح علی بن جعفر خلاف نظر صاحب حدائق را نشان می دهد و دلالت بر دیدگاه ما دارد.

روایت ۱۴- در روایت علی بن حدید آمده که وقتی غلام امام صادق (ع) دو بار آب از چاه کشید و در آن موش بود، حضرت فرمود آب را بریزد و بار سوم که موش در آن نبود، از آن استفاده کرد.

۴۰. اوقیه در لسان حدیث به وزن چهل درهم است. (صحاح جوهری)

۴۱. همان.

این روایت دلالت بر نجاست آب ندارد و شاید برای بیان کراهت باشد. ناگفته نماند وقتی غلام، آب دلو را که در آن موش بوده می ریزد، عادتاً دستش به آب آن اصابت می کند؛ چون آب درون دلو به اطراف آن رسیده و غلام بدون تطهیر دست، آخرین دلو آب را که در آن موش نبود به حضرت داد؛ آنها آب دیگر در اختیار نداشتند تا غلام بخواهد دستش را تطهیر کند.

بخش دوم: سرایت نکردن نجاست از متنجس به جامد
اگر چیزی در اثر تماس با نجاست، متنجس شد و چیزی که دارای رطوبت مسری است با آن ملاقات کرد، آیا شیء دوم نجس می شود؟ به عبارت دیگر آیا نجاست از متنجس به چیز دیگر سرایت می کند؟

گفتار اول: دیدگاه فقها

مشهور، قائل به سرایت نجاست از متنجس به اشیای دیگر است. ابن ادریس و سید صدرالدین و محدث کاشانی با قول مشهور مخالفت کرده اند. همچنین این قول به سید مرتضی نیز نسبت داده شده است، محقق خوانساری هم در آن، تأمل کرده است. از میان معاصران که با دیدگاه مشهور مخالفت کرده اند می توان از آخوند خراسانی، آقارضا همدانی، شیخ مهدی خالصی، نام برد. از شیخ الشریعه نیز این دیدگاه نقل شده است.

شاید قائلان به عدم سرایت، در میان فقهای هر عصر فراوان باشند، اما ما به اقوال آنها دست نیافتیم.

گفتار دوم: ادله سرایت نکردن نجاست از متنجس

قبل از بیان دلایل، گفتنی است که نبودن دلیل بر سرایت کافی است؛ زیرا

حجّتی نیست مگر بعد از بیان و اصل طهارت و استصحاب طهارت، مقتضی سرایت نکردن است.

دلیل اول: لازمه تنجیس متنجس، نجاست همه مسلمانان و اشیائشان لازمه تنجیس متنجّس، نجاست همه مسلمانان و نجاست همه چیزهایی است که در اختیار آنان است مگر در موارد نادر.^{۴۲} در این صورت، امثال تکلیف به دور از نجاست، امری دشوار و حرجی خواهد شد و این با شریعت سمحه و سهله تنافی دارد و موجب اختلال نظام می شود و امثال تکالیفی که نجس و پاکی باید در آنها رعایت شود، متعذر خواهد بود.

برای توضیح، شواهدی را که سبب علم به نجاست عمومی می شود بر می شمیریم:

- مسلمانان عمده احتیاجاتشان از قبیل البسه و اطعمه و اشربه و لوازم درمان و ابزار صناعات و ... را از طریق کفار تأمین می کنند. هیچ شب و روزی بر ما نمی گذرد مگر اینکه همه ما ناچار به خوردن و پوشیدن و استفاده از اشیایی که از خارج تأمین می شوند، هستیم و نیز با کسانی معاشرت داریم که با این امور سر و کار دارند و ... ، به گونه ای که به آلودگیمان به نجاست قطع داریم.^{۴۳}

- پیروان ادیان گوناگون، در شهرهای بزرگ با هم حشر و نشر دارند و با هم در یک مجلس جمع می شوند و در مهمانی همدیگر شرکت می کنند و نوشیدنی می خورند. مسلمانان در هتل ها و رستوران های غیر مسلمانان حاضر می شوند - اذن عام در حضور در این اماکن داریم - با این حساب، قطع به نجاست همگان داریم.

۴۲. برای روشن شدن این ادعای نویسنده باید عصر او را در نظر گرفت که آب کر و جاری مثل امروز در خانه ها نبود و کف اتاق ها و حیاط و کوچه ها مثل امروز سرامیک و موزائیک و آسفالت نداشتند و شیلنگ آب متصل به آب لوله برای تطهیر وجود نداشت.

۴۳. در اینجا نیز باید به عصر مؤلف توجه داشته باشیم که صنعت بسته بندی و دستگاه های مجهز مانند امروز نبود.

- عموم مسلمانان از غذاهای اغذیه فروشی های گوناگون استفاده می کنند در حالی که علم به ورود پیروان سایر ادیان به این اماکن دارند و آنان از نجاسات اجتناب ندارند.

- کسی که با بادیه نشینان آشنایی داشته باشد و چگونگی برخوردشان با اطفال و سگ هایشان و سایر نجاست ها را بداند، قطع به نجس بودن بادیه نشینان پیدا می کند و ما از تولیدات آنها استفاده می کنیم.

- وقتی باران و برف می بارد، بول و مدفوع انسان و سگ و نیز خون در کوچه ها وجود دارد، سگ ها نیز در کوچه ها می روند.^{۴۴} با تردد در کوچه ها یقیناً کفش های ما آلوده به آب و گل نجس می شود و با همین کفش ها ناچار به دخول در مساجد و مشاهد و خانه های مان هستیم. لباس و بدن های مان آلوده می شوند و گاه رطوبت از کفش به پیمان سرایت می کند و با همین پا به داخل خانه می رویم و... در مصباح الفقیه آمده است: اگر همه متنجس ها منجس باشند، هرآنچه در اختیار مسلمانان است، نجس خواهد بود و نمی توانیم با دوری از نجس، از عهده تکلیف خارج شویم و تالی به شهادت عقل و نقل باطل است.^{۴۵}

اشکال: در کنار این علم، علم به اسباب طهارت نیز داریم هرچند اتفاقی باشد و این موجب می شود علم ما به نجاست اشیای مورد ابتلا، زایل شود. مرجع در این موارد، اصالت طهارت است. گرچه علم اجمالی داریم که در بسیاری از موارد، اصالت طهارت صدق نمی کند اما چنین علم اجمالی مانع رجوع به این اصل نمی شود.

جواب: علم تفصیلی به نجاست داریم؛ زیرا انواع نجاسات از قبیل بول، غائط، خون و مردار حیواناتی مثل گربه و... را در کوچه و خیابان می بینیم. این مورد در گذشته بیشتر مورد ابتلا بوده و به دلیل نبودن کشتارگاه و رعایت نکردن بهداشت، حیوانات را در کوچه و خیابان ذبح می کردند.

۴۵. مصباح الفقیه، آقارضا همدانی (م ۱۳۲۲ هـ. ق)، چاپ سنگی، ج ۱، ص ۵۷۹.

همچنین هزاران انسان و دام را می بینیم که در این اماکن در رفت و آمد هستند. علم تفصیلی داریم که گل های کوچه و خیابان نجسند و نباید با کفش گلی به مساجد برویم، بلکه باید کفش ها را تطهیر کنیم. همین گل به لباس و پای ما می رسد و باید برای نماز تطهیر کنیم. علم داریم که این گل ها به زمین مساجد سقف دار می رسد و علم داریم که اسباب طهارت، آن اماکن را تطهیر نکرده است. با وجود چنین علم اجمالی، نمی توان اصل طهارت را به کار برد.

دلیل دوم: سیره قطعی مسلمانان، مسامحه در نجاست در مقام عمل است و از ملاقی نجاست و نیز از اجناسی که در کشورهای دیگر ساخته می شود، اجتناب نمی کند. همچنین از خوردن خوراکی در اماکن عمومی که افراد گوناگون در آن اماکن رفت و آمد می کنند و نیز از معاشرت با آنان که از نجاسات دوری نمی کنند، ابا ندارند. این سیره که از زمان معصومان(ع) تا زمان ما استمرار دارد، نشان می دهد از نظر آنان، ملاقات کننده ها نجس نیستند. از سوی دیگر، اگر نجاست به این گستردگی میان مردم رواج داشته است، حتماً در مورد تکلیفشان از معصومان(ع) سؤال می کردند، در حالی که اثری از چنین پرسش هایی در روایات نیست.

پاسخ به دو توجیه

توجیه اول: امر در باب طهارت و نجاست سهل است.

پاسخ: سهولت طهارت و نجاست در اذهان، همان است که گفتیم، یعنی اجتناب نکردن از ملاقی با متنجس. اما اگر شارع حکم کرده بود به اینکه آب قلیل با ملاقات، نجس می شود و این که متنجس، منجس است و از سوی دیگر، حکم به حرمت تنجیس مساجد و مشاهد و به وجوب طهارت آب وضو و غسل و ... کرده، چگونه چنین تسامح و تساهل و دوری نکردن از آنچه علم به نجاستش داریم، قابل قبول است؟ این به معنای جریان سیره در مخالفت با احکام خدا و رسول(ص) است.

توجیه دوم: دوری از این نجاسات، سبب عسر و حرج می شود، بلکه اجتناب از آنها متعذر است. پس وجوب تحرّز به سبب عسر و حرج ساقط می شود با اینکه به حسب واقع نجس هستند.

پاسخ: لازمه این سخن، حکم به وجوب غسل و وضو با آب نجس و با بدن نجس است، حال آنکه در چنین موردی باید تیمم کرد، و نیز جواز خوردن و نوشیدن چیزی که نجس بودن آن، معلوم است و نیز جواز نجس کردن مساجد و مشاهد است.

دلیل سوم: روایات خاص، اخباری که دلالت بر سرایت نکردن نجاست از متنجس دارند، بر دو قسمند: برخی براساس انفعال آب قلیل با ملاقات نجس است و برخی براساس عدم انفعال. ابتدا روایات قسم دوم و سپس روایات قسم اول را مورد بررسی قرار می دهیم:

روایات قسم دوم:

۱. صحیح عیص بن قاسم:

سألت أبا عبد الله (ع) عن رجل بال في موضع ليس فيه ماء فمسح ذكره بحجر

وقد عرق ذكره وفخذه. قال: يغسل ذكره وفخذه. و قال: سألته عن مسح

ذكره بيده ثم عرقت يده فأصاب ثوبه، يغسل ثوبه؟ قال: لا. ۴۶

اشکال: ظاهر صدر و ذیل این روایت با هم تنافی دارند و این نشانه وجود قرینه ای مفقود است که مانع از ظهور یکی از آن دو می شده است. این علم اجمالی سبب سقوط حجیت هر دو ظهور می شود.

پاسخ: توجه به خصوصیات الفاظ پرسش گر، نشان می دهد ظاهر صدر و ذیل روایت، با هم تنافی ندارد. پرسش گر در صدر می پرسد: «فمسح ذكره بحجر وقد عرق ذكره وفخذه» عبارت «وقد عرق ذكره وفخذه» حالیه است و ماضی بودن

۴۶. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۴۱، ح ۴۱۰۷ و ج ۳، ص ۴۰۱، ح ۳۹۷۶.

«عرق» حکایت از آن دارد که عرق کردن قبل از مسح بوده است. وقتی که می‌گوییم: «شرب زید الماء وقد اكل الغذاء». یعنی خوردن غذا قبل از شرب بوده است. با این فرض، رسیدن رطوبت بول به ران، در واقع رسیدن عین نجاست است و لذا امام (ع) حکم به شستن ذکر و ران کرده است.

اما عبارت ذیل -: «مسح ذکره بیده ثم عرقت یده فاصاب ثوبه» «ثم» - نشان می‌دهد که عرق دست و اصابت به لباس، بعد از مسح ذکر بوده و اینکه امام حکم به عدم لزوم شستن فرموده، بیانگر منجس نبودن متنجس است.

۲. صحیححه حکم بن حکیم:

إنه سال ابا عبد الله (ع) فقال له: أبول فلا أصيب الماء وقد أصاب يدي شيء من البول، فأمسحه بالحائط وبالتراب ثم تعرق يدي فأمسح وجهي أو بعض جسدي أو يصيب ثوبي، فقال: لا بأس به.^{۴۷}

۳. موثقه حنان بن سدیر:

سمعت رجلاً سال ابا عبد الله (ع) فقال: إني ربما بلت فلا أقدر على الماء ويشد ذلك علي؟ فقال: إذا بلت وتمسحت، فأمسح ذكرك بريقك، فإن وجدت شيئاً فقل: هذا من ذلك.^{۴۸}

۴. صحیححه محمد بن مسلم:

قال: قلت لأبي جعفر (ع): رجل بال ولم يكن معه ماء، قال: يعصر أصل ذكره إلى طرفه ثلاث عصرات، ويتر طرفه فإن خرج بعد ذلك شيء فليس من البول ولكنه من الحياض.^{۴۹}

ظاهر روایت آن است که رطوبت‌های بعد از استبراء، پاک است با این که این

رطوبت با رأس ذکر متنجس، ملاقات کرده است.

۴۷. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۱، ح ۳۹۷۵.

۴۸. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۷۵۰.

۴۹. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۲.

۵. روایت حفص اعور:

قال: قلت لأبي عبد الله (ع): الدنّ يكون فيه الخمر ثم يجفّف، يجعل فيه

الخلّ، قال: نعم. ۵۰

روایات قسم اول:

۱. صحیحہ عمر بن یزید:

قال: قلت لأبي عبد الله (ع): اغتسل في مغتسل بيال فيه ويغتسل من الجنابة

فيقع في الإناء ما ينزو من الأرض، فقال: لا بأس به. ۵۱

۲. خبر صحیح از قرب الاسناد و کتاب مسائل علی بن جعفر:

سألته عن جنب أصابت يده من جنابته فمسحه بخرقه ثم أدخل يده في غسله

قبل أن يغسلها، هل يجزيه أن يغتسل من ذلك الماء؟ قال: إن وجد ماء غيره

فلا تجزیه أن يغسل به وإن لم يجد غيره أجزاءه. ۵۲

۳. صحیحہ زراره از امام صادق (ع):

قال: سألت عن الحبل يكون من شعر الخنزير يستقى به الماء من البئر، هل

يتوضأ من ذلك الماء؟ قال: لا بأس. ۵۳

همراه دلو، طناب نیز داخل آب می شود و با خروج دلو از آب، قهراً قطره های

آب از طناب به درون دلو می ریزد، اگر متنجّس، منجّس بود، آب دلو نیز نجس

شده و وضو با آن جایز نبود.

مؤید، بلکه دلیل دیگر بر سرایت نکردن نجاست از متنجّس، اخباری است که

۵۰. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۵، ح ۴۲۷۳.

۵۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۵۴۵.

۵۲. مسائل علی بن جعفر، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹هـ. ق، ص ۲۰۹؛ قرب

الاسناد، حمیری قمی (م ۳۰۰هـ. ق)، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۳هـ. ق،

ص ۱۸۰.

۵۳. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۷۰، ح ۴۲۳.

دلالت بر حلیت و طهارت شرابی می کند که تبدیل به سرکه شده است. اما دلیلی نداریم که با این انقلاب، خمره نیز پاک شود و اگر قائل به سرایت نجاست از متنجس باشیم، به ناچار نجاست ظرف به سرکه سرایت می کند. اما اگر قائل به منجس نبودن متنجس باشیم، شراب با انقلاب طاهر می شود و خمره بر نجاستش باقی خواهد ماند، اما نجاستش در سرکه اثرگذار نیست. سؤال حفص اعور که پیش از این گذشت، بر این دلالت دارد.

اشکال: بعد از آنکه امام حکم به پاک بودن سرکه کرده است، مشهور حکم به طهارت خمره به تبعیت کرده اند تا حکم به طهارت سرکه لغو نباشد.

پاسخ: ما به ناچار باید به یکی از دو امر پناه ببریم: طهارت خمره به تبعیت یا تأثیرنگذاشتن نجاست خمره در سرکه. دومی متعین است؛ زیرا بقای خمره بر نجاست و تأثیر نگذاشتن آن در تنجیس سرکه، طبق اصل و قاعده است برخلاف اول، روایت حفص اعور نیز دیدگاه ما را تقویت می کند.

به نظر می رسد بقیه مواردی هم که فقها حکم به طهارت به تبعیت می کنند، به گونه ای که برخی، تبعیت را یکی از مطهرات دانسته اند، محل نظر و اشکال است. برای نمونه گفته اند: اطراف چاه و آلات نرح و نیز ادوات تثلیث بعد از کم شدن دو سوم آب انگور به تبعیت پاک می شوند.

گفتار سوم: پاسخ به دلایل سرایت نجاست^{۵۴}

شهرت

در بخش اول توضیح دادیم که دلیلی برای حجیت شهرت نداریم. همچنین دلیلی برای حجیت ظن حاصل از شهرت هم - چه ظن خاص و چه ظن مطلق -

۵۴. نویسنده تحت عنوان «المطلب الثالث» دلایل مخالفان را آورده و در ذیل «المطلب الرابع» پاسخ داده است. ما برای اختصار، هر دو مطلب را در هم ادغام کرده، تحت عنوان «گفتار سوم» آوردیم.

نداریم. اساساً برای کسی که به مقتضای ادله، با مشهور مخالفت می‌کند، چنین ظنی حاصل نمی‌شود.

از شهرت تنجیس، ظن به این حکم پیدا نمی‌کنیم، بلکه ظن قوی یا اطمینان به خلاف آن داریم؛ زیرا این شهرت مدتی بعد از علامه حلی پدید آمد، اما در عصر علامه و قبل از او در عصر سید مرتضی، مظنون آن است که شهرت بر خلاف بوده است. اطمینان داریم که در عصر پیامبر (ص) و ائمه معصوم (ع) حکم عدم سرایت نجاست از متنجس، نزد همگان ساری و جاری بوده است به گونه‌ای که خلاف آن را احتمال نمی‌دادند و گرنه در این زمینه از پیامبر و امامان می‌پرسیدند و این سؤال و جواب‌ها به ما می‌رسید.

اجماع

حجیت اجماع منقول از جهت کشف از قول معصوم است و ادله حجیت خبر واحد شامل آن می‌شود، چنین اجماعی برای غیر ناقل آن حجت نیست؛ زیرا خود او به قول معصوم قطع پیدا کرده، اما نقل اجماع توسط او، برای دیگران حجت نیست؛ چون منشأ قطع او حدس است و ما به صحت چنین حدسی از اساس قطع نداریم. بی‌اعتباری اجماع منقول در سرایت نجاست از متنجس معلوم است؛ زیرا علم داریم که مدعیان این اجماع نه عالم به غیب بوده‌اند و نه اقوال همه علمای عصر خود را بررسی کرده‌اند تا چه رسد به علمای اعصار گذشته. اینان فقط از بررسی فتاوی‌ای عده‌ای از علما، فتوای بقیه را و سپس قول معصوم را حدس زده‌اند. اما ممکن است چنین حدسی برای ما حاصل نشود، بلکه حدس ما خلاف آن است؛ زیرا اطمینان داریم که در عصر معصومان و عصر نزدیک به زمان ایشان، حکم به عدم سرایت نجاست از متنجس از مسلمات بوده است.

ارتکاز عرفی

مرتکز در اذهان عرف آن است که مانند اعیان نجس، همه متنجس‌ها نیز در تنجس مؤثرند.

پاسخ: اولاً، چنین ارتکازی را قبول نداریم، ثانیاً، به فرض پذیرش آن، چنین ارتکازی تا وقتی که به کتاب و سنت باز نگردد، جزء ادله فقهی نخواهد بود و از آن، قول معصوم کشف نمی شود. مرتکز در ذهن عرف و عوام، همان است که القای علماست، اگر علما بگویند نجاست از متنجس سرایت نمی کند، همین در ذهن عوام نیز ارتکاز می یابد و اگر بگویند سرایت می کند، همین حکم در ذهن عوام نیز ارتکاز خواهد یافت. از چنین ارتکازی، حکم شرعی به دست نمی آید بلکه نشان می دهد که مراجع آنها این گونه فتوا داده اند.

الغای خصوصیت

دلیلی بر سرایت نجاست در خصوص همه نجاسات نداریم، بلکه فقط برای سرایت بعضی از آنها دلیل داریم، با الغای خصوصیت از بعضی، این حکم را به همه نجاسات تعمیم می دهیم.

پاسخ: ما در هر یک از اقسام نجاسات، به دلیل سرایت نیاز داریم. دلیلی که دلالت بر سرایت نجاست از کلب می کند دلالت بر سرایت نجاست از خوک نمی کند. همچنین دلیل سرایت بول، دلیل سرایت خون نخواهد بود. بر همین اساس دلیلی که بر سرایت نجاست از اعیان نجس دلالت می کند، دلالت بر سرایت از متنجس ندارد.

الغای خصوصیت مورد، در احکامی از این قبیل است که مثلاً پرسشگری از امام(ع) در مورد نجس شدن لباسش با بول می پرسد و امام حکم به شستن لباس می کند، الغای خصوصیت از پرسشگر و زمان و مکان و لباس می کنیم و می گوئیم هرگاه بول به هر چیزی برخورد کند در هر زمان و مکان که باشد، باید شسته شود. این الغای خصوصیت مورد، به جهت قطع خارجی به عدم فرق بین زمان و مکان و لباس و ... است و اگر چنین قطعی نبود به صورت کلی حکم نمی کردیم.

اخبار شستن فرش

این روایت ها در مقام تعلیم چگونگی تطهیر از عین نجاست هستند نه سرایت نجاست. در روایت قرب الاسناد از علی بن جعفر از امام کاظم (ع) آمده است:

قال: سألته عن الفراش يكون كثير الصوف فيصيبه البول، كيف يغسل؟ قال:

يغسل الظاهر، ثم يصب عليه الماء في المكان الذي أصابه البول حتى يخرج

من جانب الفراش الآخر. ۵۵

در روایت ابراهیم بن ابی محمود آمده است:

قال: قلت للرضا(ع): الطنفسة والفراش يصيبهما البول، كيف يصنع بهما

وهو ثخين كثير الحشو، قال: يغسل ما ظهر منه في وجهه. ۵۶

غرض پرسشگر یادگیری تطهیر است که با پاک کردن فرش، بدن و لباسش با

آن نجس نشود.

پاسخ: اولاً، علم به غرض پرسشگر نداریم و همین در تمام نبودن استدلال

کفایت می کند، ثانیاً، ظاهراً هدف پرسشگر تنها پاک کردن فرش از نجاست بوده

است، ثالثاً، به فرض که هدفش همان باشد که شما می گوئید، غرض پرسشگر

حجیت ندارد، بلکه غرض امام حجیت دارد و ما نمی دانیم که آیا هدف امام این

بوده که لباس و بدن پرسشگر نجس نشود.

اخبار شستن ظروف گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هرگاه سگ و خوک از ظرفی آب بخورند، لازمه اش این نیست که بدن آنها با خود

ظرف تماس داشته است اما اخبار امر به شستن خود ظرف کرده اند. این بدین معناست

که آب به سبب ملاقات با زبان سگ، نجس شده و ظرف هم به سبب ملاقات با آب،

نجس شده است. تطهیر ظرف برای این است که اشیای مرطوب، در آن نجس نشوند و

۵۵. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۰ و ۴۰۱، ح ۳۹۷۴.

۵۶. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۰، ح ۳۹۷۲.

الا وجه و فایده ای برای شستن ظرف نیست؛ زیرا تطهیر ظرف، واجب نفسی نیست. پاسخ: نجاست ظرف را قبول داریم؛ زیرا گفتیم که قائل به سرایت نجاست از مایع متنجس هستیم. اما این روایات دلالت بر سرایت نجاست از ظرف ندارند؛ زیرا امر دلالت بر وجوب ندارد؛ چون شستن، وجوب تکلیفی و وضعی ندارد، تکلیفاً، برای اینکه تطهیر ظروف واجب عینی نیست و وضعاً برای اینکه طهارت ظروف شرط در هیچ واجبی نیست. بله، آن امر، ارشادی تأدیبی است که ما را به آداب نیکو ترغیب می کند، یعنی رعایت نظافت در خوردن و آشامیدن و ... پس از پذیرفتن اینکه امر در این روایات برای وجوب به معنای حقیقی نیست، دو احتمال در هدف از شستن وجود دارد: ادعای ما و ادعای مستدل که این امر برای جلوگیری از نجس شدن آب نوشیدنی در آن ظرف است. با توجه به اینکه ادعای مستدل ترجیح ندارد، وجود چنین احتمالی در ابطال استدلال کفایت می کند. موثقه عمار:

إنه سأل أبا عبد الله (ع) عن رجل يجد في إنائه فارة، وقد توضأ من ذلك الإناء مراراً، أو اغتسل منه أو غسل ثيابه وقد كانت الفارة متسلخة، فقال: إن كان رأها في الإناء قبل أن يغتسل أو يتوضأ أو يغسل ثيابه، ثم فعل ذلك بعد ما رأها في الإناء، فعليه أن يغسل ثيابه ويغسل كل ما أصابه ذلك الماء ويعيد الوضوء والصلاة، وإن كان إنما رأها بعد ما فرغ من ذلك وفعله فلا يمس من ذلك الماء شيئاً، وليس عليه شيء لأنه لا يعلم متى سقطت فيه. ثم قال: لعله أن يكون إنما سقطت فيه تلك الساعة التي رأها. ۵۷

پاسخ: عبارت «وقد كانت الفارة متسلخة»، کنایه از این است که بوی آب تغییر کرده و آب به این سبب نجس شده است و آب متنجس، منجس خواهد بود. اما این روایت دلالت بر این ندارد که جامدات متنجس نیز منجس باشند که همان دیدگاه ماست.

روایت عیص و معلی :

عن العیص بن القاسم، قال : سألته عن رجل أصابته قطرة من طشت فيه وضوء، فقال : إن كان من بول أو قدر فيغسل ما أصابه. ۵۸

عن المعلی بن خنیس، قال : سألت أبا عبد الله (ع) عن الخنزیر یخرج من الماء فیمر علی الطریق فیسبل منه الماء، أمرّ علیه حافياً، فقال : ألیس ورائه شیء جاف؟ قلت : بلی . قال : فلا بأس، إن الارض یطهر بعضها بعضاً. ۵۹

پاسخ : همان گونه که در مورد موثقه عمار گفتیم، این دو روایت با دیدگاه ما تنافی ندارد.

صحیحہ بزنتی و شهاب و روایت ابوبصیر :

عن أحمد بن محمد بن ابی نصر، قال : سألت أبا الحسن (ع) عن الرجل یدخل یده فی الإناء وهی قدرة، قال : یکفیء الإناء. ۶۰

عن شهاب بن عبد ربّه، عن ابی عبد الله (ع) - فی الرجل الجنب یسهو فیغمس یده فی الإناء قبل أن یغسلها - إنه لا بأس إذا لم یکن أصاب یده شیء. ۶۱

عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله (ع)، قال : سألته عن الجنب یحمل الركوة أو التور، فیدخل أصبعه فیہ، قال : وقل : إن كانت یده قدرة فأهرقه، وإن كان

لم یصبها قدر فلیغتسل منه . هذا مما قال الله تعالی : « ما جعل علیکم فی الدین من حرج . » ۶۲

پاسخ : ظاهر این روایات آن است که شخص در حال وجود نجاست در دست، آن را در آب فرو برده و سبب نجاست آب شده و امام دستور به ریختن آن داده است . بنابراین، آب به سبب عین نجاست نجس شده نه به خاطر دست متنجس .

- ۵۸ . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۵، ح ۵۵۲ .
- ۵۹ . وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۵۸، ح ۴۱۶۷ .
- ۶۰ . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۳۸۱ .
- ۶۱ . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۳۷۷ .
- ۶۲ . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۴، ح ۳۸۵ .